

گزارش يك مورد كورى كورتیکال

دکتر مجید فروغ * دکتر محسن محسن زاده ** دکتر منصور دارا

کوری کورتیکال (Cecité Corticale) يك بیماری نادری است که ممکن است بعضی از همکاران در دوران چندین سال طبابت خود با بیمار مبتلا بآن مواجه نشده باشند از طرفی احتمال دارد که این مرض با تمارض Simulation اشتباه شود و مبتلای به کوری کورتیکال را بعلت سالم بودن قسمت های قدامی و ته چشم، بیمار تصور نکرده و فقدان دیدش را بحساب تمارض بگذارند چنانکه کسالت بیمار مامدتها در شهرستانها و تهران تمارض تشخیص داده شده است و همین قسمت ما را بر آن داشت که ضمن تهیه شرح بیماری کوری کورتیکال، تشخیص افتراقی آن را با هیستری و مخصوصاً تمارض مورد بررسی قرار دهیم.

ابتدا لازم میدانیم که کوری کورتیکال را بطور اختصار شرح داده و سپس به شرح حال بیمار پردازیم:

کوری کورتیکال عبارتست از فقدان هر گونه احساس و درك بینائی. این عارضه نتیجه خرابی و ضایعه کورتکس بینائی در لوب پشت سری است ولى معمولاً کوری هائی که در عقب جسم زانوئی خارجی Corps jenuillé enterne تولید می شوند به این اسم می نامند. پس از نظر بالینی بین حالاتی که کورتکس خراب می شود و مواردی که تنها رابطه کورتکس با جسم زانوئی خارجی قطع می گردد فرقی نمی گذارند و تا حدودی در کلینیک تشخیص این دو حالت از همدیگر غیر ممکن است.

* استاد رئیس بخش چشم پزشکی بیمارستان امیراعلم

** استادیار بخش چشم پزشکی بیمارستان امیراعلم

كورى كورتيكال سندرم نادرست و تاكنون بيش از ۲۰۰ مورد از آن گزارش نشده است. البته آنچه نادرست كورى هاى كورتيكال نهائى است كه در اثر خرابى نسجى ديده مى شود ولى طبعاً كورى هاى كورتيكال موقت مربوط به اختلالات عروقى خيلى نادر نبوده و گاه بگناه ديده مى شود منتهى آمار دقيق تاكنون از قبيل كورى ها داده نشده است .

علائم كورى كورتيكال : از بين رفتن كامل ديد وحتى از بين رفتن درك نور در دو چشم .

- باقى ماندن رفلكس هاى مردمك

- سالم بودن ته چشم ها

- سالم بودن حر كات چشم ها وحر كت ارادى تقارب

- يكى از علائم مهم اينست كه اگر شيشى را به قرنيه چشم نزديك نمايند سبب پلك زدن نخواهد شد لذا باز تاب پلك بهم زدن بر اثر تهديد (Reflexe de Clignement à la menace) از بين رفته است.

- از بين رفتن رفلكس هاى فيكساسيون و فوزيون .

علائم فرعى ديگر وجود دارد كه از ذكر آنها خوددارى ميكنيم و فقط بايد متذكر شويم كه گاهى اختلالات روانى و توهمات بينائى بسا علائم فوق الذكر همراه است .

علل كورى كورتيكال :

- تروماتيسم جمجمه : ضربه شديد مخصوصاً در ناحيه اكسى پیتال .

- كوموسيون سر برال : اختلال وازوموتور - خيز و خونريزى .

- ضايعات رگها : راموليسمان ناحيه كونئوس يا خرابى فيبرهاى بينائى در رادياسيون اوپتيك در اثر اختلالات عروقى مخصوصاً سرخرگهاى مغزى خلفى و انشعابات آنها .

- ندرتاً خونريزى مغزى

- آنژیواسپاسم : در فشارخونى ها و مسموميت ها

- سرطان : تومورهاى لوب پشت سرى در مراحل آخر ممكن است به كورى

كورتيكال منجر شود .

– آنسفالیت‌ها که بیشتر نوع Schilder Foix دخالت دارد. این بیماری به دمیلینی‌زاسیون Demyélinisation مخصوصاً در لوب پشت‌سری مربوط است و در تمام سنین عمر دیده میشود خصوصاً قبل از ۵۰ سالگی.

– مسمومیت‌ها: مسمومیت با سرب که بطور ناگهانی کوری میدهد ولی این کوری گذرانتست و علت آنرا بعضی‌ها اسپاسم عروقی و بعضی‌ها خیز کورتکس می‌دانند.

هارتمن و ماژیتو علل کوری کورتیکال را در ۱۹۰ مورد بترتیب زیر شرح داده‌اند:

۷۷ مورد اختلالات رگها در کار بوده است (۴۶ مورد رامولیسمان – ۶ مورد خونریزی و ۲۵ مورد آنژیواسپاسم)

۲۷ مورد مسمومیت (اورمی - حاملگی)

۲۸ مورد ضربه ناحیه پشت‌سری

۳۲ مورد آنسفالیت‌ها

علت رامولیسمان بطور کلی آرتریواسکلروز، ترومبوز و سیفلیس می باشد.

تشخیص افتراقی: در تشخیص افتراقی باید همی آنوپسی مضاعف – کوری

روحی- هیستری و تمارض در نظر گرفته شود. البته توجه به علائم اصلی ما را بطرف

تشخیص واقعی راهنمایی می کند فقط باید متذکر شویم که در تمارض بیمار میخواهد

خود را بیشتر از حد کور نشان دهد ولی اگر در این موقع شیئی را به قرینه چشم نزدیک

نمائیم فوراً سبب بسته شدن پلک می شود لذا بازتاب پلک بهم زدن بر اثر تهدید وجود

دارد. در کوری روحی بیمار اشیاء را می بیند ولی آنها را نمی شناسد و در حقیقت

پلک آگنوزی بینائی در کار است.

اینک شرح حال بیمار ما: آقای ج – د اهل کرمان را که ۵۰ سال دارد در تاریخ

۲۸/۸/۴۶ بعلت کوری ناگهانی دو چشم تحت معاینه قرار دادیم. بیمار یک ماه قبل

دچار سردرد شده و در شهرستان تحت معالجه قرار میگيرد ضمن درمان‌های مختلف

آمپول کلرامفنیکول نیز در رگ بیمار تزریق میگردد و در حین تزریق این آنتی بیوتیک

بیمار دچار شوک شدید شده و فوراً از این نظر معالجه می شود. بعد از چند روز بیمار

در هر دو چشم احساس تاری می کند و این اختلال دید را به تزریق آمپول آنتی بیوتیک

در رگك مربوط ميدانند . بالاخره بيمار براى معالجه سردرد به تهران عزيمت مينمايد ولى در بين راه دچار كورى كامل دوچشم ميشود و چون در تهران در معاينات بالينى علامتى كه كورى بيمار را توجه نمايد پيدا نمى كنند، آنرا بحساب تمارض ميگذارند.

نتيجه معاينات :

ته چشم ها كاملا سالم ، رفلكس مردمك ها و رفلكس كونسائوئل ، حس قرنيه و حركت عضلات دوچشم طبيعى بود .

علامت مهمى كه در اين بيمار ما را بطرف تشخيص كورى كورتيكال هدايت كرد از بين رفتن بازتاب پلك بهم زدن بر اثر تهديد بود. بامشاهده اين علامت موضوع تمارض منتفى گرديد .

بیمار را از نظر هیستری تحت معاینات دقیق قرار دادیم : (a) باید متذکر شویم که عارضه هیستری غالباً بعد از هیجان شدید مثلاً درزنهای جوان در تعقیب شکست عشقی و یا در اطفال در اثر بی توجهی والدین ظاهر می شود در صورتیکه بیمار ما مردیست پنجاه ساله و از زندگی خانوادگی خود راضی بوده و هیچ عاملی برای پیدایش هیجان و بروز هیستری نداشته است . از طرف دیگر در كورى هیستريك معمولاً بلفاروسپاسم و لرزش پلك ها و فوفوفوبى يکى از مشخصات عارضه است در صورتیکه بیمار ما چنین علائمی نداشت .

نکته مهم دیگر اینکه تاکنون دهها حالات هیستريك چشم را با درمانهای تلقینی مخصوص از قبیل تزریق سرم فیزیولوژی در پشت کره چشم معالجه کرده ایم و تا بحال بیمار هیستريك چشم نداشته ایم که با درمان تلقینی معالجه نشده باشد در صورتیکه این بیمار به هیچ نوع درمان تلقینی ما جواب مثبت نداد و مدت چند ماه است که با كورى مطلق دوچشم گوشه انزوا اختیار کرده است .

(b) از بیمار آزمایش های مختلف پاراکلینیکی بعمل آمد ولى در این آزمایش ها علامت غیر طبيعى دیده نشد لذا با تشخيص كورى كورتيكال و با حدس ضایعه عروقی ، معاینه الكترو آنسفالوگرافی خواستیم و الكترو آنسفالوگرافی ضایعه مشخص دو طرفه ناحیه پشت سرى را نشان داد كه احتمالاً مربوط به راموليسمان رگهای مغزی خلفی بود. به بیمار پیشنهاد شد که تحت معاینه آنژیوگرافی از رگهای ورتبرال هم قرار بگیرد

ولی راضی به این معاینه نشد .

(c) پس ملاحظه می شود که تشخیص کوری کورتیکال در این بیمار علاوه بر اینکه با آزمایش الکتروآنسفالوگرافی تأیید شده از نظر بالینی نیز محرز می باشد چون وقتی قسمت های قدام و ته چشم ها سالم بوده و شخص فاقد بینائی باشد فقط به سه عارضه باید فکر کرد یکی تمارض دوم هیستری و سوم کوری کورتیکال .

(d) این اوبسرواسیون از این لحاظ قابل توجه است که اولاً کوری کورتیکال بیماری نادری بوده و ممکن است بعضی از همکاران بعد از سالها طبابت با چنین بیماری مواجه نشده باشند ثانیاً این عارضه با هیستری و مخصوصاً تمارض ممکن است اشتباه شود چنانچه کوری بیمار ما هم مدتی بحساب تمارض گذاشته شده است و بهمین علت است که نباید در موقع سالم بودن ته چشم ها و طبیعی بودن رفلکس های مردمک در اشخاصی که از کوری کامل دو چشم شکایت دارند تشخیص تمارض مطرح شود بلکه لازم است در این قبیل موارد بیمار از نظر کوری کورتیکال نیز دقیقاً تحت معاینه قرار بگیرد تا بدین ترتیب تشخیص علت کوری برای مدتی از نظر دور نماند .

ماخذ

- 1- P. V. Morax, cécité corticale, Encyclopedie Medico-chirurgicale, ophtalmologie, vol III P. 21545 A¹⁰
- 2- L. Guillaumat, P. V. Morax, G. offset, cécité corticale, Neuro-ophtalmologie, vol. I P. 568, 569, 580, 582. vol II 760, 930 1959.
- 3- Paul Bonnet, cécité corticale, ophtalmologie clinique P. 731 1952.
- 4- C. Ambrosetto et G. Gentili, les agnosies Visuelles' sémiologie et pathogénie, Annales d'oculistique P. 166 vol 198, 1965 .
- 5- D. Pisteljic et M. Cuprovic, cécité corticale d'origine vasculaire Annal. d'oculi, P. 1112 vol 199, 1966
- 6- Charles Steiner, un cas de cécité corticale Annal. d'oculi, P. 396 vol 197, 1964.
- 7- A. Ricci et G. Maeder, deux cas de cécité fonctionnelle avec récupération progressive, Annal d'oculi, P. 72 vol 193, 1960 .
- 8- P. Cernea, T. Banu, C. Romanesco, Aspects électro-encéphalographiques dans la cécité corticale. Annal d'oculi. P. 1015 vol 199, 1966 .